

تطیلی از مناظره جناب دکتر قزوینی با مولوی مراد زهی

بسم ... الرحمن الرحیم

این متن تحلیلی است کاملاً" بی طرفانه از مناظره مولوی مرادزهی از علمای دسته اول اهل سنت با دکتر قزوینی از علمای جهان تشیع . امید است با مطالعه این نقد و بررسی راه حقیقت بیش از پیش روشن شود . جهت بسط حقیقت این مناظره به تمام حوزه های دیگر ، آوردن این نوشتار را حتی بدون ذکر منبع بدون اشکال می بینم :

۱/ سوال : قزوینی : حدیث { راستگوتر از فاطمه کسی نبود } با سند صحیح چنانکه هیثمی در مجمع الزوائد و ابن حجر در

الاصابه آنرا صحیح می دانند ، آمده است . حضرت زهرا از خلیفه اول مطالباتی داشت ولی ابوبکر آنها را رد کرد . آیا این

نشانهگر تکذیب پیامبر نیست ؟

جواب : مرادزهی : با اشعاری از اقبال لاهوری و قسمت‌هایی از خطبه های مساجد اهل سنت ، فضائل حضرت زهرا را تأیید میکند

تحلیل : جناب مراد زهی با اشعاری که خواندند به نوعی حدیث ذکر شده را تأیید کردند و اعتقاد خود به این حدیث و بسیاری

از فضائل دیگر نسبت به حضرت زهرا را اذعان نمودند . اما سوال در مورد تکذیب سخن پیامبر توسط ابوبکر بود و هیچ

جوابی به آن داده نشد و با شاخ و برگ دادن به مطالب و طولانی کردن بی مورد سخن ، از شنیدن جوابی منطقی از سوی اهل

سنت محروم شدیم و همچنان این سوال در اذهان جهان تشیع بدون پاسخ باقی ماند .

۲/ سوال : مرادزهی : سوال خارج از موضوع بحث بود // با گذشت ۱۴ قرن از آن قضایا الان چه مستندات برای طرح این

قضیه وجود دارد ؟ نه مدعی علیه موجودست نه شهود وجود دارند .

جواب : قزوینی : چند روایت صحیح از دیدگاه اهل سنت موجود است . یکی ندامت ابوبکر است که می گوید { ای کاش من

خانه فاطمه زهرا را مورد هجوم قرار نمی دادم و آن خانه را کشف نمی کردم } سیوطی در مسند فاطمه ص ۳۴ و مقدسی در

الاحادیث المختاره ج ۱۰ ص ۸۱ و فرحان مالکی در قراءه فی کتب العقائد ص ۵۲ می گویند : این حدیث با سند صحیح ثابت

شده و هیچ شبهه ای در آن نیست . دیگر ابن ابی شیبه در المصنف ج ۸ ص ۷۵۲ می گوید : عمر گفت با آنکه حضرت زهرا

برای من احترام دارد اما این مانع از آن نمی شود که دستور بدهم خانه را با ساکنانش به آتش بکشند . همین روایت را

بلاذری در الانساب ج ۱ ص ۵۸۶ و طبری در تاریخش ج ۲ ص ۴۴۳ نقل می کند .

تحلیل : جناب مراد زهی فرمودند موضوع خارج از بحث بوده اما خود ایشان و تمام اهل سنت و تشیع شاهد بودند که از هفت

الی ده روز قبل از مناظره قرار شده بود موضوع ، حضرت زهرا و هر مساله ای که مورد اختلاف شیعه و سنی بوده و با وجود مبارک صدیقه طاهره (س) حل می شود ، باشد . اما نمی دانم چرا هر وقت جناب مرادزهی با یک سوال مشکل روبرو می شدند اصرار داشتند آنرا خارج از موضوع بحث که به مدت ده روز روزانه حداقل شش یا هفت مرتبه گوشزد می شد ، بدانند . در ادامه مستندات برای قضیه هجوم خواستند که آقای قزوینی چند نمونه را با سند صحیح از منظر اهل سنت بیان کردند .

۳/ سوال : قزوینی : بنا بر اعتراف آقای مرادزهی اهل سنت عمر و ابوبکر را مثل اهل بیت دوست دارند . اما با توجه به حدیث بخاری و مسلم در صحیحین فاطمه زهرا از آندو راضی نبوده و خدا و پیامبر هم از آندو راضی نیستند . محبت چنین اشخاصی (عمر و ابوبکر) بر خلاف عقل و شرع است . پاسخ بدهند .

جواب : مراد زهی : دلایلی که آقای قزوینی آوردند اصلاً سندیت ندارد . در ادامه آنچه‌ی که دکتر از انساب الاشراف خواندند آمده : علی و زبیر رفتند پیش ابوبکر و گفتند که دستت را دراز کن تا با تو بیعت کنیم و بیعت کردند . فقط علی (ع) گلايه داشتند که چرا ابوبکر با ایشان مشورت نکرد .

تحلیل : آقای قزوینی از عدم رضایت حضرت زهرا از ابوبکر و عمر و حب اهل سنت نسبت به عمر و ابوبکر که بر خلاف این نارضایتی و غضب است سوال کردند اما جناب مرادزهی این سوال را نادیده گرفته و بی پاسخ رها کردند . این هم در کنار سوال شماره ۱ از جمله سوالاتی است که در این مناظره توانائی پاسخ به آن دیده نشد و کاملاً "مسکوت ماند" . در بعضی از مناظرات دیگر دیده بودیم که وقتی به بن بست می خوردند راه جدل و سفسطه و مغلطه را پیش می گیرند اما در باره این دو سوال چیزی جز سکوت از آقای مرادزهی دیده نشد . اما سراغ مطلبی برویم که مرادزهی نقل کرده است . وی بدون اقامه دلیل و برهان اسناد هجوم را بدون سند می خواند و همه آنها را در یک چشم به هم زدن باطل میکند . البته در ادامه مناظره چند دلیل می آورد که مطمئناً خود او نیز معتقد به این دست و پا زدن های بیهوده و بدون هیچ پشتوانه علمی نیست . او ادامه حدیث هجوم را از انساب الاشراف می خواند که با صحیح بخاری (چنانچه بعداً خواهیم دید) متضاد است و ماجرای هجوم را به یک گلايه علی (ع) از ابوبکر حل می کند . مثل اینکه روایت ندامت ابوبکر که در شماره ۲ را در عرض چند دقیقه از یاد برد و صحنه گذاردن علمای طراز اول اهل سنت بر این حدیث را نادیده گرفت . حدیث ندامت نیز از جمله روایاتی است که آقای مرادزهی در طول مناظره دیگر از آن یادی نکرد و همان شیوه سکوت را در برابر آن اتخاذ کرد .

۴/ سوال : مرادزهی : چگونه آقای قزوینی می گویند آندو بر اثر هجوم به خانه وحی خیانتکار بوده اند اما در ج ۱ ص ۱۶

احقاق الحق قاضی نور... شوشتري از امام صادق می خوانیم : آنها عادل بودند , برحق بودند و بر حق هم فوت کردند .

جواب : قزوینی : گفتید که طبق روایت انساب الاشراف علی (ع) آمد و بیعت کرد اما در صحیح بخاری ج ۵ ص ۸۲ ح ۴۲۴۰ و

صحیح مسلم ج ۵ ص ۱۵۴ آمده که علی (ع) بعد از ۶ ماه بیعت کرد . // جناب مرادزهی گفت که ما آندو را خیانتکار می خوانیم

اما در صحیح مسلم ج ۵ ص ۱۵۹ ح ۴۴۶۸ آمده که عمر رو به علی (ع) و عباس می گوید : شما رایتان در مورد ابوبکر و

خلافش آنست که هم دروغگوست هم گناهکارست هم حيله گر است و هم خائن است . پس از ابوبکر هم من خلیفه شدم و

مرا دروغگو و گنامکار و حيله گر و خائن می دانید // در مورد حدیثی که در احقاق الحق آمده : "اولا" : آدرس را اشتباه گفتید ج ۱

ص ۶۹ . ثانيا" : این حدیث هیچ سندی ندارد . ثالثا" : در ادامه حدیث آمده که منظور من (امام جعفر صادق) از عادل این

بود که آنها از عدل عدول کردند و امام اهل آتشند و آیه { وجعلناهم ائمه يدعون الي النار . قصص ۴ } را خواندند و فرمودند :

قاسطند یعنی { و اما القاسطون فکانوا الجهنم حطبا . جن ۳ }

تحلیل : جناب مراد زهی برای اینکه ابوبکر و عمر را از اتهام هجوم به خانه وحی مبرا کند پا روی اصول اولیه اهل سنت و

صحیح بخاری و مسلم می گذارد که شاید برای جهان اهل سنت این حرکت چندان خوشایند نبود . در ادامه خیانتکار بودن عمر

و ابوبکر را به قزوینی منتصب کرده و آنرا بر خلاف فرمایشات اهل بیت می داند و گواهی از احادیث امام صادق را با سانسور

قسمتی از حدیث می آورد . جناب قزوینی بنا به نص صریح صحیح مسلم حضرت علی را صاحب نظر خیانتکار بودن آندو

معرفی کرده و این ادعا را ثابت می کند . ضمن اینکه قسمت سانسور شده حدیث امام صادق را بیان کرده و دست جناب

مرادزهی را برای عوام اهل سنت رو میکند . چرا که هر جا می نشستند می گفتند امام صادق , ابوبکر و عمر را قاسط معرفی

کرده است . حالا جهان اسلام اعم از شیعه و سنی هستند که باید در مورد این کار مراد زهی تفکر کرده و آیه النساء ۱۵۰ { إِنَّ

الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ

ذَلِكَ سَبِيلًا } را مورد تامل قرار دهند . از همه مهمتر آنکه جناب مرادزهی حدیثی را سانسور کرده اند که اساسا " سند روایی

ندارد و کاملا" برای هر دو گروه شیعه و سنی چنین احادیثی بی ارزش است .

۵/ سوال : قزوینی : در صحیح مسلم ج ۶ ص ۲۲ آمده هر کس بمیرد و بر او امامی نباشد به مرگ جاهلیت مرده است . از طرف

دیگر در صحیح بخاری و مسلم آمده که فاطمه (س) نه تنها با ابوبکر بیعت نکرد بلك غضبناك هم از دنیا رفت . آیا زهرا (س)

به مرگ جاهلیت مرده (العیاذ بالله) یا خلافت ابوبکر مشروع نبوده ؟

جواب : مراد زهبي : حديث نورا... شوشتري به زبان عربي است , عادل و قاسط در زبان عربي به چه معنائي هستند ؟ // اما

در مورد حديثي كه علي (ع) ابوبكر و عمر را خيانتكار و دروغگو مي داند : مفهوم اين حديث استفهامي است و مي گويد آيا شما فكر مي كرديد كه ايشان كاذبا " غادرا" اثما " خائنا" است ؟ // در كشف الغمه اربيلي ج ۲ ص ۲۹۱ از قول امام سجاد آمده كه نسبت به متعرضين و آنهايي كه نسبت به سه خليفه اول بدگويي بودند فرموده اند ما بايد نسبت به اصحاب و مومنين گذشته دعاي مغفرت كنيم .

تحليل : گوينده سخن (امام صادق) منظور خود را به زبان عربي آورده است و آنرا تشریح نموده . جمله (آنها از عدل عدول كردند و امام اهل آتشند) به زبان عربي آمده است . آيه قرآن كه امام صادق بيان کرده اند { وجعلناهم ائمه يدعون الي النار . قصص ۴ } به زبان عربي است . منظور از قاسط هم با آيه قرآن روشن شده است { و اما القاسطون فكانوا الجهنم حطبا . جن ۳ } كه اينهم به زبان عربي است . جناب مراد زهبي وقتي كه دست خود را در ماجراي سانسور حديث روشدهديدند راه جدل را پيش گرفتند ولي مثل اينكه اساسا " حواسشان جاي ديگري بوده و نشنيدند كه اگر هم ما حديث را سانسور شده پذيريم !!! نمي توانيم حديث بدون سند را گواهي قرار دهيم چرا كه با راه انصاف و اسلام و عقل در تضاد است . در ادامه پاسخ , ايشان دو مورد را بيان كردند كه از سوي جناب قزويني پاسخ داده خواهد شد .

قزويني : روايت كشف الغمه در سندش ابوهريه است و او به هيچ عنوان مورد وثوق نيست چون اميرالمومنين او را ذم کرده

است // در مورد خيانتكار بودن ابوبكر و عمر از ديدگاه علي (ع) در صحيح مسلم و جواب مرادزهبي :

۱ . خليفه دوم سوال نكرد بلكه مي گويد (فرايتماني) يعني راي و نظر شما اين بود كه من دروغگو , حيله گر و خائتم

۲ . اميرالمومنين و عباس وقتي كه خليفه دوم گفت شما رايتان اين بود , نه علي (ع) ونه عباس و نه بقيه اصحاب اين را

تكذيب نكردند و نگفتند : نه , ما نسبت به شما چنين عقیده اي نداريم .

۳ . خود آقاي بخاري به خاطر اينكه اين موضوع را توهين به خليفه اول و دوم مي داند به جاي دروغگو و حيله گر و خائن كلمه

كذا و كذا را آورده است .

۶/ سوال : قزويني : سوال قبل و قبل تر من پاسخ داده نشد . بنا بر اعتراف آقاي مرادزهبي اهل سنت عمر و ابوبكر را مثل اهل

بيت دوست دارند . اما با توجه به حديث بخاري و مسلم در صحيحين فاطمه زهرا از آندو راضي نبوده و خدا و پيامبر هم از آندو

راضي نيستند . محبت چنين اشخاصي (عمر و ابوبكر) بر خلاف عقل و شرع است . پاسخ بدهند .

جواب : مراد زهي : موضوع بحث ما اين نيست و بحث فاطمه زهرا (س) و بحث بيعت يك بحث مستقلي است // در مورد

مساله هجوم به خانه زهرا (س) مدرک ارائه کنيد . نه خود علي و نه خود فاطمه و حسن و حسين اين ادعا را در طول ۱۴ قرن

مطرح نکرده اند // در خطبه ۲۱۹ نهج البلاغه آمده (متن عربي را نمي خوانم !!) : خداوند شهرهاي عمر را آباد گرداند او

کجي را راست نمود و بيماري را معالجه کرد و بر پا داشت و تبهکاري و فساد را پشت سر نهاد و پاک و بي آلايش از دنيا رفت و

نيکويي و خير خلافت را دريافت و از شر و بدني هم پيشي گرفت . در بخش کلمات قصار نهج البلاغه شماره ۴۵۹ آمده بعد از

ابوبکر بر مسلمانان فرمانروا شد پس امر خلافت را بر پا داشت و اين کلمات مطاعن خليفه اول و دوم و هجوم به خانه

وحي را رد مي کند .

تحليل : قزويني بعضي از سوالاتي را که جناب مراد زهي پاسخ نداده اند و در برابر منطق آن سکوت نموده اند را مطرح مي کند

اما متاسفانه مراد زهي با کلمه تکراري خود حوصله اهل سنت و تشيع را سر برد . ايشان دوباره اذعان نمود که از موضوع بحث

ما خارج است . تقريباً " نصف مناظره طي شده اما هنوز ايشان به موضوع بحث پي نبرده است . مراد زهي دوباره از آقاي

قزويني مدرک هجوم به خانه علي (ع) را مي خواهد . خواننده اين تحليل به خوبي دريافته است که تا به حال مدارک زيادي در

اين مورد از طرف جناب قزويني مطرح شده است و به تمام شبهات اين مدارک به وسيله منابع موثق اهل سنت پاسخ داده

شده است . اما چرا جناب مراد زهي دوباره حرف خود را تکرار ميکند ؟ هيچ کس آگاه نيست . اگر دلايل قزويني غلط باشند

ناچاريم بپذيريم کتب اهل سنت اشتباه و مملو از غلط است ، جانب مراد زهي با علم به اين مطلب ، هيچ گاه دليلي براي رد ادله

جناب قزويني نياورد چون در اينصورت بايد جلوي کتب معتبر خودشان مي ايستاد ولي براي خالي نماندن عريضه دوباره گوئي

کردند . اما در ادامه جناب مراد زهي که تمام سخنانشان را عربي مي گفتند با اشاره به خطبه نهج البلاغه شبهه اي را وارد کردند

که جناب قزويني به آن پاسخ ميگويند . اگر نگاهی به اين خطبه نهج البلاغه بيندازيم متوجه دليل عربي نخواندن مراد زهي

ميشويم : لله بلاء فلان فلقد قوم الاود و داوي العمد و اقام السنه و باز هم جناب مراد زهي دست به شيطنت زدند ، انگار

اصلاً " براي روشن شدن حقيقت نيامده اند ، گناه هزاران جوان شيعه و سني بي طرف که به اميد روشن شدن حقيقت پاي

مناظره نشسته اند چيست ؟ ايشان براي اينکه کلمه فلان را با خيال راحت به عمر نسبت دهند از خواندن متن عربي آن صرف

نظر کردند . گويي يادشان رفته که حتي شارحان سني مذهب نهج البلاغه کلمه فلان را به عمر نسبت نداده اند . مگر پنج دقيقه

قبل (سوال ۵ را ببينيد) به تمام بينندگان مناظره با دليل محکم از صحيح مسلم ثابت نشد که نظر علي (ع) درباره عمر و

ابوبکر خائن و دروغگو و گناهکار است . پس چطور دوباره با زير پا نهادن شعور بينندگان مناظره اين عوام فريبی ها را انجام

مي دهند ؟

۷/ سوال : مرادزهی : مستندات هجوم را بیان کنید .

جواب : قزوینی : قبلاً " عرض کردم در المصنف با سند صحیح (دکتر قزوینی رجال این حدیث را با کتب رجالی اهل سنت بررسی کردند و صحت این حدیث را به اثبات رساندند) آمده که عمر گفت من دستور می دهم خانه را به آتش بکشند و حضرت زهرا و علی (ع) و حسن (ع) و حسین (ع) را تهدید به سوزاندن می کند . آیا خلیفه حق دارد اگر کسی ممانعت از بیعت کرد این کار را بکند ؟ بیعت کردن از قبول دین بالاترست ؟ قرآن صراحت دارد که لا اکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی . و نسبت به خود رسول خدا صراحت دارد که تو وظیفه ات فقط ابلاغ است و حق شما این نیست که مردم را به زور وادار به اسلام کنید . طبری و بلاذری هر کدام احادیثی را با مضمون هجوم به خانه را دارند که سنداً صحیح است . روایت ندامت ابوبکر از تهاجم را هم داریم که سیوطی و فرحان مالکی و مقدسی رای به صحیح السند بودن آن داده اند . ابن تیمیه حرانی در منهاج السنه ج ۴ ص ۲۲۰ می گوید ابوبکر خانه زهرا را بهم ریخت و وارد خانه شد و خانه را کشف کرد . شهرستانی و عسقلانی در لسان المیزان ج ۱ ص ۲۶۸ و صفدی در الوافی و قرطبی همه این قضیه را مطرح می کنند . عبدالفتاح عبدالمقصود در کتاب الامام علی و محمد هیکل در کتاب ابوبکر صدیق ص ۶۲ و عمر رضا کحاله این روایت را قبول دارند و مشکلی ندارد .

تحلیل : جناب قزوینی در جواب مولوی مرادزهی مستنداتی را با سند صحیح طبق قواعد اهل سنت بیان می کند . البته این مستندات را بارها و بارها تبیین کرده بودند اما جناب مرادزهی برخلاف روح مناظره که تلاش برای روشن شدن مطالب است ، با دست و پا زدن های بیهوده و تکرار مکررات قصد شبهه افکنی دارند ولی با اتمام این تلاشها قزوینی با منابع مورد وثوق اهل سنت این شبهات را جواب دادند . حتی جناب مرادزهی اشکالی بر دلایل قزوینی نمیگیرند و فقط میگویند : (دوباره بگو)

۸/ سوال : قزوینی : با توجه به مصادر عرض شده ، قضیه هجوم ثابت است و این هجوم نشان می دهد که اجماعی در کار نبوده و علی (ع) و عدهای از بنی هاشم از بیعت با ابوبکر خارج بوده اند . ابن حزم اندلسی در المحلی ج ۹ ص ۳۴۵ می گوید : لعنت خدا به اجماعی که حضرت علی (ع) و صحابه اش در درون اجماع نباشند .

جواب : مرادزهی : از روایت المصنف در مورد هجوم حداکثر تهدید ثابت است و اینکه راوی این حدیث زید بن اسلم است و بنابر کتاب تقریب التهذیب ابن حجر این روایت منقطع و بی ارزش است // خانه علی و فاطمه زهرا متصل به مسجد النبی بود یعنی اگر خانه آتش می گرفت مسجد هم آتش می گرفت . چگونه است با این صحابه ای که هر به مسجد می آمدند ، باید

حدیث به حد تواتر می‌رسید. نه اینکه در چند کتاب که راویشان مثل جابر جعفی که کذاب است و زید بن اسلم که منقطع است مطرح شود. // روایت بلاذری در انسال الاشراف باطل است چون نمی‌توان مطلب به این مهمی را از يك کتاب نسب نامه ثابت کنیم.

تحلیل: خواننده عزیز مصادر آمده در شماره ۷ را ببیند. آیا عجیب نیست که با این همه منبع جناب مراد زهی به المصنف تکیه زده اند. انگار که اصلاً "بقیه آنها را نشنیده اند و در مقابل روایتی مثل ندامت ابوبکر کاملاً" بی‌پاسخ هستند و خود را به نشنیدن زده اند. ایشان با ایجاد اشکال در سند این روایت قصد بی‌ارزش جلوه دادن آن را دارد اما قزوینی در ادامه جواب ایشان را با کتب معتبر و نظر علمای طراز اول اهل سنت، می‌دهد. جناب مراد زهی می‌گویند اگر خانه را آتش زدند پس چرا مسجد همجوار آنجا آتش نگرفت. جناب مراد زهی فراموش کرده اند که عمر و بقیه نمایندگان ابوبکر فقط در خانه را آتش زدند نه کل خانه را. مراد زهی گمان می‌کند علی (ع) در ال‌اچیق زندگی می‌کرده است که با آتش زدن در خانه، دیوارهای گلی هم آتش بگیرد و تمام خانه و ساکنان کوچه را با خاکستر یکسان کند. در ادامه جناب مراد زهی دست به اعلان نظر عجیبی می‌زند و وقتی که با سند صحیح روایت روبرو می‌شود، به خاطر نام کتاب استناد به آن غلط است. جناب مراد زهی فراموش کرده اند سند صحیح این روایت یعنی یکی از شاهدان هجوم به خانه وحی و یکی از اصحاب رسول خدا که از نظر اهل سنت ستارگان نجات امت هستند این روایت را نقل کرده است تا به امروز به دست ما رسیده، یعنی یکی از شهود ماجرا آنرا نقل نموده است و تمام علمای طول تاریخ اهل سنت با پشتوانه ای تقریباً "۱۵۰۰ ساله این شاهد را راستگو می‌دانند و به او اعتماد کرده اند. اما در مورد اینکه این روایت به حد تواتر نرسیده پس دروغ است باید بگویم یکی از اهل سنت که اتفاقاً با هم به این مناظره گوش می‌کردیم گفت {این سخن مراد زهی کاملاً" بی‌منطق است چون این روایت در نزد شیعه ها در مقام تواتر است پس برای آنها قابل قبول است و در نزد ما سنی ها هم خبر واحد اگر با سند صحیح باشد مثل آیات قرآن مورد وثوق است پس برای ما هم این روایت مورد وثوق است هر چند به حد تواتر نرسیده باشد}. البته در طول تاریخ از طرق بسیاری این قضیه بدست شیعه و سنی رسیده است اما جبهه گیری اهل سنت در برابر این موضوع دلیل دیگری است برای عدم تواتر در نزد ایشان. چون هر کس این روایت را نقل می‌کرد او را کافر می‌دانستند مثل ابراهیم سیار. و وقتی هم برای قضیه هجوم از آنها دلیل آورده شود می‌گویند فلانی کافر بوده است. وقتی سوال می‌کنیم چرا کافر بوده می‌گویند چون قضیه هجوم را نقل کرده است!! . دلیل دیگر عدم تواتر از بین بردن کتبی است که اهل سنت با آنها مخالف هستند. اهل سنت هر وقت مطلبی را بر خلاف میلشان می‌دیدند آنرا از بین می‌بردند. نمونه ای از آنرا در تحریف بخاری در شماره ۵ دیدیم. در العلل و الرجال ج ۱ ص ۶۰ می‌خوانیم: احمد بن حنبل در کتاب العلل می‌گوید: ابو عوانه کتابی در معایب اصحاب رسول خدا نوشته

بود ، سلام بن ابی مطیع نزد او آمد و گفت ابی عوانه آن کتاب را به من بده . ابوعوانه کتاب را به او داد و سلام آنرا گرفت و سوزاند . در الکامل ج ۵ ص ۵۱۹ ابن عدی درباره ابن خراش می نویسد او دو کتاب درباره حرکت های ناروا و معایب ابوبکر و عمر تالیف کرده است . سپس ابن عدی او را توثیق می کند . به راستی آن دو کتاب الان کجا هستند ؟

۹/ سوال : مرادزهی : بجای سوال ، پاسخ روایت طبری را می دهیم : کتاب طبری يك كتاب تاريخ است و طبري اين تعهد را نداشته که روایات صحیح را بیاورد وانگهی چه تضمینی وجود دارد که در تاریخ طبری هم دستبرد نباشد . پس نمی توان به آن استناد کرد . لطفاً از نهج البلاغه دلیل بیاورید .

جواب : قزوینی : کاش آقای مرادزهی حدالقل به سند روایت المصنف يك نگاه می کردند . در آنجا آمده { زید بن اسلم عن ابیه اسلم } . این حدیث انقطاع ندارد جناب مراد زهی ! . او از پدرش حدیث نقل می کند . ابوزرعه و ابو حاتم و ابن سعد و نسائی و ابن خراش همه می گویند زید بن اسلم ثقه است (تهذیب الکمال ج ۱۰ ص ۱۷) . پدرش اسلم قرشی است که مزی میگوید زمان پیامبر را درك کرده و عجلای هم گفته : مدیني الثقه . ابوزرعه هم گفته ثقه است (تهذیب الکمال ج ۲ ص ۳۳۰) // گفتید از نهج البلاغه دلیل بیاورم ، چشم . در خطبه ۲۰۲ نهج البلاغه آمده : علي (ع) هنگام دفن حضرت زهرا خطاب به رسول گرامی فرمودند یا رسول الله... دخترت به تو خبر داد که امت تو در حق فاطمه ظلم کردند . در منهاج البراعه ج ۱۳ ص ۱۴ می خوانیم : این اشاره دارد به شکستن پهلوئی حضرت زهرا و سقط جنین حضرت زهرا . این تعبیر را عمر رضا کحاله در اعلام النساء ج ۳ ص ۲۱ و مامون غریب در خلافه علی بن ابی طالب ص ۳۳ و عبدالعزیز شناوی در سیدات نساء اهل الجنة ص ۱۵۱ نقل میکنند .

تحلیل : مولوی مرادزهی هر قدر که تلاش کردند حدالقل یکی از منابع روایی هجوم به خانه اهل بیت را شبیه دار کنند به در بسته خوردند و با دلایلی از کتب خودشان روبرو شدند . در ادامه ایشان از منابع تشیع دلیل خواستند که قزوینی مقداری را از نهج البلاغه و منابع اهل سنت که شاهد بر سخن نهج البلاغه بودند ذکر کرد . اینکار برای این بود که اگر آقای قزوینی تنها از نهج البلاغه دلیل می آوردند جناب مرادزهی آنها را از تحریفات شیعی قلمداد میکردند و برای جلوگیری از این شبیه زائی ایشان قرائن اهل سنت را نیز از زبان بزرگترین و فحول علمای سنی مذهب ذکر کردند . اما بنابر آنچه که خواهیم دید جناب مرادزهی برای فرار از سخن اهل سنت ، علمای خودشان را لت و پار کرده و به مقام علمی آنها لگد پرانی بی مورد می کند . اما در مورد تحریف تاریخ طبری جناب مرادزهی باید دلیل اقامه کند وگرنه از وی پذیرفته نمی شود . به همان دلیلی که صحیح بخاری تحریف نشده است باید بگوئیم تاریخ طبری نیز تحریف نشده است . جناب مرادزهی وقتی سند صحیح روایت را می بیند

تہمت تحریف بہ تاریخ طبری را وی زند ، همان کتابی کہ اہل سنت دربارہ آن نوشتہ اند : { کتاب "تاریخ الطبری" تاریخ "الرسل والملوک" أو الأمم والملوک من أهم كتب المصادر في مجال التاريخ ، إذ يعد أوفي عمل تاريخي بين مصنفات العرب أقامه مصنفه علي منهج مرسوم . وساقه في طريق استقرائي شامل ، بلغت فيه الرواية مبلغها من الثقة والأمانة ، أكمل ما قام به المؤرخون قبله ، كاليعقوبي والبلاذري ، والواقدي ، ومهد لمن جاء بعده كالمسعودي ، وابن مسكويه وابن الأثير وابن خلدون ولم يقتصر علي تاريخ الإسلام بل أرخ لما قبل الهجرة بل ابتدأ من القول في ابتداء الخلق ما كان أوله ... }

۱۰/سوال : قزوینی : آقای مراد زہی گفت این روایت تہدید را ثابت می کند . آیا تہدید فردی برای بیعت از دیدگاہ قرآن سند دارد ؟ این تہدید مخالف سورہ نور آیہ ۵۴ است : >> اگر از رسالت تو (کہ بہ مراتب از امامت و خلافت بالاتر است) رویگردان شدند ، گناہشان مال خودشان است <<

جواب : مرادزہی : خطبہ ۲۱۹ نہج البلاغہ این خطبہ ای کہ جناب قزوینی از نہج البلاغہ نقل کردند نفی می کند . خطبہ ای کہ ایشان خواندند دلیل و سند روشنی بر قتل فاطمہ زہرا و سقط جنین او نیست . // شما از روزنامہ نگاری مثل ہیکل دلیل می آورید کہ سندیت ندارد و تنہا رمان نویس وادیب ہستند . // در ناسخ التواریخ میرزا تقی خان در شرح حال امام زین العابدین امده : از جناب زید سوال کردند دربارہ ابوبکر و عمر چہ می فرمائید ؟ فرمود : من و تمام اہل بیتم دربارہ اینہا جز خیر نمی گویند و ایشان بہ ہیچکس ظلم نکرده اند و بہ کتاب اللہ و سنت رسول عمل کردند .

تحلیل : در بخش سوال ۶ جواب زرنگی و تحریف جناب مرادزہی در مورد خطبہ ۲۱۹ نہج البلاغہ امده است . البتہ در ادامہ مناظرہ نیز آقای قزوینی جواب اہل سنت را بہ آقای مرادزہی در مورد این خطبہ میدہد . اما گفتند روایت نہج البلاغہ دلیلی بر شہادت حضرت زہرا (س) نیست . باید بگوییم با روایات اہل سنت کہ تا بہ اینجای مناظرہ با سند صحیح از نظر اہل سنت اقامہ شدہ چہ کنیم ؟ اگر قرار است از منابع شیعہ روایتی ذکر شود ، این مسالہ در حد تواتر است . خوب است آقای مرادزہی مطلب شمارہ ۹ را مطالعہ کنند . اما روایتی کہ از ناسخ التواریخ امده اصولاً "سند ندارد تا مورد احتجاج قرار بگیرد . اگر قرار باشد ہر یک از طرفین شیعہ و سنی بہ روایات بدون سند اتکا کنند ، ہیچگاہ حق ظاہر نمی شود واسلام در چشم بہم زدنی نبود می شود . در کدام سوال و جوابی در طول مناظرہ شاهد آن بودیم کہ جناب قزوینی شواہد و روایات بدون سند ذکر کند ؟ ولی تا جائی کہ دلتان بخواہد آقای مراد زہی اینگونہ روایات را بہ شہادت می آورد کہ نہ تنہا مورد قبول تشیع نیست بلکہ جمہور فحول و علمای اہل سنت با آوردن حدیث بدون سند مخالفت دارند . کافیست برای اثبات دروغ بودن این روایت بدون سند مطالعہ ای دوبارہ بر مطلب شمارہ ۴ و ۵ داشتہ باشیم . آقای مرادزہی بار دیگر در مقابل سوال قزوینی سکوت کردہ

اند و هنوز پاسخی به آن نداده اند . ایشان کالا" فراموش کرده مناظره برای پاسخ به سوال طرف مقابل است نه سکوت در برابر آن و تکرار مکررات .

۱۱/سوال : مراد زهی : بجای سوال در مورد طبری يك چیز دیگر عرض کنم : نخستین راوی تاریخ طبری ابن حمید است که از دیدگاه محدثین متهم به دروغ پردازی و منکرالحديث است . آخرین راوی نیز منقطع است .

جواب : قزوینی : جناب مرادزهی ! آقای مزی در تهذیب الکمال ج ۵ ص ۱۰۰ از یحیی بن معین و از ابوزرعه و از احمد بن حنبل توثیق ابن حمید را نقل می کند . وقتی شخصیتی مثل احمد بن حنبل (رئیس حنبله) ، یحیی بن معین و ابوزرعه که از استوانه های علمی اهل سنت هستند وی را توثیق می کنند حرف دیگران قابل قبول نیست . ایشان گفتند که منکر الحدیث است . ابن حجر عسقلانی در لسان المیزان ج ۲ ص ۳۰۸ می گوید اگر بنا باشد هر کس منکر الحدیث بود او را تضعیف کنیم ، از محدثین يك نفر هم سالم نمی ماند . ذهبی هم میزان الاعتدال ج ۱ ص ۱۱۸ اینرا نقل می کند . پس روایت کاملاً سند صحیح دارد . بعضی از راویان صحیح بخاری مثل محمد بن عبدالرحمن طوافی و مفضل بن فضاله بنا بر مقدمه فتح الباری منکر الحدیث هستند . // جناب محمد هیکل که گفتید يك روزنامه نگار است ، ایشان ۲ مرتبه وزیر معارف مصر و ۱ مرتبه رئیس مجلس شیوخ مصر بوده . // در رابطه با آن خطبه ای که از نهج البلاغه (۲۱۹) مطرح کردید که مراد جناب عمر بن خطاب است ، کافست که جناب آقای صبحی صالح که از شخصیت های برجسته اهل سنت است میفرماید : مراد عمر بن خطاب نیست ، بلکه یکی از اصحاب علی (رض) است . روشن کننده این قضیه مطاعن دیگری است که در نهج البلاغه آمده است .

تحلیل : وقتی مولوی مرادزهی دیدند که با تهمت تحریف تاریخ طبری راه به جایی نمی برند در اسناد روایت شبهه ای ایجاد کردند که احمد بن حنبل جواب جناب مرادزهی را داد و سند این روایت را نیز بدون آرایش توصیف کرد . در مورد انقطاع آخرین راوی کاش مدرکی هم ارائه می شد چون با رجوع به تاریخ طبری چنین انقطاعی دیده نمی شود .

۱۲/سوال : قزوینی : جناب مرادزهی تهدید به خانه وحی را قبول کردند . پس چرا عمر برای سعد بن عباده که تا آخر عمر بیعت نکرد ، به خانه ایشان هجوم نبردند (تهذیب الکمال ج ۱۰ ص ۱۸) و یا ابن بن سعید بن عاص جزء کسانی هستند که از بیعت خودداری کردند ، چرا به خانه آنها هجوم نبردند (اسد الغابه ج ۱ ص ۳۷) . چرا خلیفه دوم دوگانه برخورد کردند ؟

جواب : مرادزهی : مسلمانان مدینه که شبانه روز ۵ بار در مسجد النبی نماز می خواندند کجا هستند که این قضیه در حد تواتر ثابت می شد . بنی هاشم کجا بودند ؟ علی شیر خدا کجا بود ؟ آیا این زیر سوال بردن تربیت پیامبر را نمی رساند که بعد از ۲۳

سال نتوانست اصحاب خود را تربیت کند و به محض فوت او اصحاب به جان دخترش افتادند ؟ عبدالفتاح عبدالمقصود شاهد این قضیه نبوده که بخواهد به خلیفه دوم اتهام وارد کند . کجا هستند شاهدان این قضیه ؟ // چون برخی از روایات نهج البلاغه مذمتی است پس همدیگر را ساقط می کنند پس باید باز گردیم به قرآن : >> و السابقون الاولون من المهاجرین و الانصار والذین اتبعوهم باحسان رضي الله عنهم و رضوا عنه << . مهاجرین اول چه کسانی بودند ؟ خلیفه اول و دوم و سوم و چهارم . خداوند از آنها اعلام رضایت می کند .

تحلیل : قضیه تواتر حدیث بطور مبسوط در شماره ۸ توضیح داده شده است . اما اگر منظور مولوی مرادزهی از جمله " علی شیر خدا کجا بود ؟ " اینست که چون علی شیر خداست پس باید با شمشیر خودش ذوالفقار عمر را می کشت ، سخنی بدون منطق است زیرا : زمانی که زینب بنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از دنیا رفتند زنان و اهل و عیال رسول خدا مشغول گریه و عزاداری بودند در این هنگام عمر در حضور پیامبر خدا شروع کرد به تازیانه زدن آنها که با مخالفت رسول خدا مواجه شد : عن ابن عباس قال : لما ماتت زینب بنت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم قال رسول الله صلی الله علیه وسلم : ألقوها بسلفنا الخیر عثمان بن مظعون فبکت النساء فجعل عمر یضربهن بسوطه فأخذ رسول الله صلی الله علیه وسلم یده وقال : مهلا یا عمر دعهن یبکین ، وإیاکن ونعیق الشیطان . إلی أن قال : وقعد رسول الله صلی الله علیه وسلم علی شفیر القبر وفاطمة إلی جنبه تبکی فجعل النبی صلی الله علیه وسلم یمسح عین فاطمة بثوبه رحمة لها .

مسند أحمد ۱ ص ۲۳۷ ، ۳۳۵ ، مستدرک الحاکم ۳ ص ۱۹۱ و صححه وقال الذهبی فی تلخیص المستدرک : سنده صالح ، مسند أبي داود الطيالسي ص ۳۵۱ ، الاستیعاب فی ترجمة عثمان بن مظعون ج ۲ ص ۴۸۲ ، مجمع الزوائد ۳ ص ۱۷ . وأخرج البيهقي في السنن الكبرى ۴ ص ۷۰ . عمر جلوي چشم پیامبر زن رسول الله را میزند . آیا رسول خدا عمر را قصاص کرد و او را مورد ضرب قرار داد ؟ خیر . علی (ع) پیرو پیامبر است و سنت و منش او را پیاده می کند . اوست که پیامبر در وصفش فرموده علی مع الحق و الحق مع العلی . پس این رفتار علی (ع) طیق سنت رسول خدا و پیامد آن طبق روش قرآن است و بنا به نص صریح روایت ، حق همیشه با علی (ع) است و کار او حق بوده . جناب مرادزهی با جمله " زیر سوال بردن تربیت پیامبر " خواستند به اصطلاح هوچی گری کنند اما غافل از اینکه خود رسول خدا فرموده اند امت من بعد از من مرتد می شوند . تفصیل این مطلب را دکتر قزوینی در ادامه مناظره با دلایل محکم آورده است . ایشان گفتند " عبدالفتاح عبدالمقصود شاهد این قضیه نبوده " . خیر کسی هم چنین ادعائی نکرده است . در طول مناظره روایاتی با سند صحیح در نزد اهل سنت خوانده شد که موید هجوم بودند من جمله روایت ندامت ابوبکر . سند صحیح یعنی چه ؟ جناب مرادزهی فراموش کرده اند سند صحیح این روایات یعنی یکی از شاهدان هجوم به خانه وحی و یکی از اصحاب رسول خدا که از نظر اهل سنت ستارگان

نجات امت هستند این روایت را نقل کرده است تا به امروز به دست ما رسیده ، یعنی یکی از شهود ماجرا آنرا نقل نموده است و تمام علمای طول تاریخ اهل سنت با پشتوانه ای تقریباً ۱۵۰۰ ساله این شاهد را راستگو می دانند و به او اعتماد کرده اند . ایشان فرمودند " چون برخی از روایات نهج البلاغه مذمتی است پس همدیگر را ساقط می کنند " . مثل اینکه وقتی جناب قزوینی مطلب شماره ۱۱ را بازگو می کردند ، جناب مولوی حواسشان کمی پرت بود . ولی در عوض ایشان تمام مسلمانان اعم از شیعه و سنی دلایل قزوینی را شنیدند . و دانستند که اصلاً " روایت موید عمر در نهج البلاغه وجود ندارد (چنانچه علمای سنی و شیعه معترفند) که بخواهد روایات مذمتی را ساقط کند . ایشان آیه قرآن را شاهد بر صدق گفتارشان آوردند ولی ای کاش کمی در آیه دقت می نمودند . السابقون یعنی کسانی که در اسلام آوردن سبقت گرفتند و از همه برای دعوت به اسلام مشتاق تر بودند . این حتماً شامل عمر و ابوبکر نمی شود زیرا با آن روایاتی که جناب مرادزهی در طول ۲ ساعت مناظره مشتاق شنیدنشان بود و در آخر هجوم را ثابت کرد در منافات است . چطور کسی مشتاق اسلام و عمل به آن است اما به سبب نبی مکرم حمله ور می شود . از طرفی منظور آیه آن عده ای هستند که در دینشان ثابت ماندند نه آنهایی که بنا بر نص صحیح بخاری مرتد شدند . پس این آیه مقصود آقای مرادزهی را تأیید نمی کند .

سه دقیقه نهائی مرادزهی :

علی که شاهد ماجرای هجوم است کجاست ؟ ذوالفقارش کجاست ؟ در شرح ابن میثم ص ۴۸۸ می خوانیم که علی می فرماید ناصح ترین انسانها برای خلق خدا و رسول خدا خلیفه صدیق و خلیفه فاروق هستند . آنها جایگاهی والا در اسلام دارند . و با وفات آنها زخم شدیدی بر اسلام پدید آمد . خداوند به آنها جزا و پاداش خیرعنایت فرماید . همچنین در کتاب شافی علامه علم الهدی ج ۲ ص ۴۲۸ از قول علی آمده بهترین امت بعد از پیامبر ابوبکر و عمر هستند .

سه دقیقه نهائی قزوینی :

در رابطه با این که ایشان فرمودند صحابه کجا رفتند . آیا تربیت پیامبر زیر سوال نمی رود . باید بگویم از آقایان اهل سنت سوال کنید که در صحیح بخاری ج ۷ ص ۲۰۷ ح ۶۵۰۷ آمده : تمام صحابه بعد از من مرتد می شوند و وارد آتش جهنم می شوند . ابن کثیر در البدایه و النهایه ج ۶ ص ۳۳ از قول عایشه نقل می کند : همه عرب یعنی همه مسلمانها مرتد می شوند . اما در رابطه با این که ایشان می فرماید این قضیه شهادت حضرت زهرا سندی ندارد ، قبلاً هم گفتم از جوینی که استاد ذهبی است و ذهبی او را امام و پیشوا می نامد نقل میکند که وقتی رسول خدا چشمش به فاطمه افتاد فرمودند من می بینم روزی را

که حرمت او شکسته می شود و حق او غصب می شود و ارث او گرفته می شود و پهلویش شکسته می شود و جنین او محسن را سقط میکنند

تحلیل : در مورد سخنان مولوی مرادزهی که فرمودند " علی که شاهد ماجرای هجوم است کجاست ؟ ذوالفقارش کجاست ؟ " در مطلب شماره ۱۲ به تفصیل صحبت شد . اما ایشان حدیثی را خواندند که علمای اهل سنت به دروغ بودن آن اذعان دارند چرا که علی (ع) عمر و ابوبکر را صدیق و فاروق نمی دانست . طبق روایات صحیح السندی که در بسیاری از کتابهای اهل سنت وجود دارد ، این دو لقب مبارک ، از القاب اختصاصی علی علیه السلام بوده است ؛ اما جناب مولوی تلاش کرده اند که این فضیلت را برای خلفای دیگر نقل کنند . ما به چند روایت اشاره می کنیم : بسیاری از علمای اهل سنت ؛ از جمله ابن ماجه قزوینی در سننش که یکی از صحاح سته اهل سنت به شمار می آید ، با سند صحیح نقل کرده : **عَنْ عَبْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ عَلِيُّ أَنَا عَبْدُ اللَّهِ وَأَخُو رَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَنَا الصَّدِيقُ الْأَكْبَرُ لَا يَقُولُهَا بَعْدِي إِلَّا كَذَّابٌ صَلَّيْتُ قَبْلَ النَّاسِ بِسَبْعِ سِنِينَ .** عباد بن عبد الله گوید : علی علیه السلام فرمود : من بنده خدا ، برادر رسول خدا و صدیق اکبر هستم ، پس از من جز دروغگو کسی دیگر خود را صدیق نخواهد خواند ، من هفت سال قبل از دیگران نماز می خواندم . سنن ابن ماجه ، ج ۱ ، ص ۴۴ ، و البداية والنهاية ، ج ۳ ، ص ۲۶ و المستدرک ، حاکم نیشابوری ، ج ۳ ، ص ۱۱۲ و تلخیص آن ، تألیف ذهبی در حاشیه همان صفحه ، و تاریخ طبری ، ج ۲ ، ص ۵۶ ، والکامل ، ابن الاثیر ، ج ۲ ، ص ۵۷ و فرائد السمطين ، حموی ، ج ۱ ص ۲۴۸ و الخصائص ، نسائی ، ص ۴۶ با سندی که تمام روایات آن ثقة هستند ، و تذکرة الخواص ، ابن جوزي ، ص ۱۰۸ و ده ها سند دیگر . محقق سنن ابن ماجه در ادامه می نویسد : **في الزوائد : هذا إسناد صحيح . رجاله ثقات . رواه الحاكم في المستدرک عن المنهال . وقال : صحيح علي شرط الشيخين .** درباره فاروق نیز گفتنی است : محمد بن سعد در الطبقات الكبرى ، ابن عساکر در تاریخ مدینه دمشق ، ابن اثیر در اسد الغابة و محمد بن جریر طبری در تاریخش می نویسند : **قال بن شهاب بلغنا أن أهل الكتاب كانوا أول من قال لعمر الفاروق وكان المسلمون يأترون ذلك من قولهم ولم يبلغنا أن رسول الله صلى الله عليه وسلم ذكر من ذلك شيئاً .** ابن شهاب گوید : این گونه به ما رسیده است که اهل کتاب نخستین کسانی بودند که به عمر لقب فاروق دادند و مسلمانان از سخن آنها متأثر شدند و این لقب را در باره عمر استعمال کردند و از پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم هیچ مطلبی در این باره به ما نرسیده است . **الطبقات الكبرى - محمد بن سعد - ج ۳ - ص ۲۷۰ و تاریخ مدینه دمشق - ابن عساکر - ج ۴۴ - ص ۵۱ و تاریخ الطبری - الطبری - ج ۳ - ص ۲۶۷ و أسد الغابة - ابن الاثیر - ج ۴ - ص ۵۷ .** همچنین طبق عادتی که برای مولوی در طول مناظره دیدیم ایشان حدیثی بدون سند را از الشافی آورده است : با مطلب به ابات رسیده در همین جلسه مناظره در تضاد است . کافیسث ایشان سری به مطلب شماره ۴ و ۵ بزند تا نظر علی (ع) را در

مورد ابوبکر و عمر جويا شوند . ايشان در هنگام نقل قول قزويني از علامه جويني وسط حرف ايشان پريده و گفتند " ذهبي به جويني "حاطب ليل" گفته است . اما بايد توجه کنند که اين سخن که ذهبي گفته باشد : جويني «حاطب ليل» است ، تهمني است که زرکلي به ذهبي مي زند ، ذهبي در هيچ يك از کتابهايش چنين جمله اي در باره جويني ندارد . وقتي ذهبي آن همه از وي تعريف و تمجيد مي کند و حتي از او در تذكرة الحفاظ با عناوين «الامام المحدث الاوحد الاكمل فخر الإسلام» ياد مي کند ، چگونه مي توان باور داشت که در جاي ديگر او را «حاطب ليل» معرفي کرده باشد؟!

در آخر از تمام حق طلبان خواهش مي کنم کمي تفکر کرده و راه تعصب و لجاج را پيش نگیرند و دنبال کلام مستدل جستجو کنند . براي انطباق صورت اين نقد و بررسي با مناظره ،پيشنهاده مي کنم فايل صوتي انرا تهيه و با اين مطالب تطبيق بدهيد تا راهي باشد براي يافتن حق .

قل هاتوا برهانکم ان کنتم صادقين

